

حقیقتِ واقعات را باید گویا ساخت

تفکر برای دریافت حقیقت وجودی مشخصه خرد گرایی انسان است. لذا انسانهای متفکر با نظر داشت باز یافت حقیقت وجودی، انسان و منافع انسان را در محور اندیشه خود قرار داده اند، و در این جستجو با پدیده های مجهول برخورد کرده اند، و برای باز گشائی آن به توان عقلی متوصل شده اند. راه های بقا و فناء منافع انسانی را شناسائی کرده اند، که در واقع ظرفیت های فکری در وجود انسانها، انسانهای متفکر را که دیدگاه هایشان راه گشا، رهنمون دهنده و رهبری کننده بوده در شرایط مختلف به معرفی گذاشته است



تفکر گرایی انسان، او را به حیث یک موجود اجتماعی به فعالیت اجتماعی ترغیب میکند. از همینجا دیدگاه های مشترک به اساس منافع مشترک در جامعه انسانی شکل میگیرد. وقتی افراد جامعه به حیث فعالین اجتماع وارد فعالیت اجتماعی میشوند، تمام کردارهای فرد نه به اساس خصوصیات شخصی منحصر به فرد بلکه به اساس دیدگاه اشتراکی او که پیش زمینه فکری و یا تدارکات قبلی را

شکل داده مورد محاسبه قرار میگیرد. در بسی موارد در همین نکته یعنی عدم درک از تشخیص پیش زمینه ها، قضاوت های غیر حقیقی صورت میپذیرد. که عوامل نه به اساس پیش زمینه های ریخته شده ناشی از کردارهای قبلی، بلکه به اساس وقوع آنچه در نتیجه همان پیش زمینه ها رخ داده بصورت مجرد به بیان گرفته میشود. یعنی پیش زمینه که قبلاً ریخته شده در نظر گرفته نمیشود بلکه آنچه رخ میدهد و یا واقع میشود به اساس آن استدلال میگردد. که درست بر مبنائی چنین یک نظر اخیراً یادداشتی را پیرامون یک بحث اتاق پالتاکی کنگره (اتاق گفتمان) حزب واحد در سایت وزین آریائی به خوانش گرفتم. قبل از آنکه روی کاپی گوئی های مکرر بیدون تفکر و اندیشه از باز خوانی شرایط و بلاخره موقف سیاسی نویسنده آن یادداشت که آیا واقعاً از موضع یک شخصیت متعهد سیاسی با قضایا برخورد کرده و یا خیر؟ و یا هم چنان روی تناقضات آن یادداشت، مکث نمائیم محتوای آن یادداشت را که بر چسب کودتا، و بهانه های در راه وحدت است بطور مختصر با شرح زیر پاسخ میگویم

زم‌انیکه بحث روی قضایای انصراف ح د خ ا حزب وطن از قدرت دولتی صورت می‌گیرد، فکر می‌کنم بسیاری از سپاهیان آرمانی حزب ما، روحاً و جسماً خود را در اوضاع و احوال همان وضع و شرایط می‌بندند. چه بسی که آن روز ها، بسیار دور نگذشته است، و هنوز مانند حال، آن وقایع در ذهن، فکر و حتی چشم ما چون ساعاتی پیش تجسم دارد. هر یک ما در آن شرایط زیسته ایم و چی بسی که در آن شرایط تاثیر گذار و تاثیر پذیر بوده ایم، و آنچه واقع شد درست بر حال و احوال ما نشان خود را دارد. لذا بحث انصراف ح د خ ا از قدرت بحث نسبت به افراد نیست، بلکه بحث سیاست ها است. بحث رویکردها و عملکردهاست. بحث بازگشائی رازهای سرپوشیده سیاسی است. که ما را نه در جستجوی دریافت آدم‌ها بلکه در جستجوی دریافت حقیقت سرنوشت همگانی باید بکشاند. در بحث انصراف ح د خ ا حزب وطن به آنچه نویسنده تاکید میکند اینک: سیاستی که جهان را زیر رو کود، یعنی پیشروی سیاست های ستمگرانه دنیائی سود و سرمایه، و یک قطبی شدن جهان بدست آن سیاست ها، افغانستان به عنوان یکی از کشورهای که بواسطه یک نهاد سیاسی مترقی و دموکراتیک در راه پیشرفت گام بر میداشت و خواستار عدالت در مفاهیم ملی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، جنسیتی، نژادی و سایر مفاهیم مشمول زندگی فرد و اجتماع بود، در موقف عدم خود کفائی زیر ساخت های اساسی که راهکار های مترقی و عدالتخواهانه را مساعدت میکرد، با نظر داشت توانائی های نظامی بطور خاص از لحاظ امکالاتی، به عنوان یک دولت تامین کننده مردم و جامعه، نمیتوانست از آن تاثیر پذیری مستثنی باشد، و آنهم در حالیکه اختیار نقش گزاران آن سیاست ها در افغانستان بدست طراحان سیاست گزاریهایی قرار داشت که جهان را به سوی یک قطبی شدن رهنمون میکرد، در واقع صاحبان هرم قدرت دولتی اراده خویشتن را به دست همین سیاست گزاران واگذار شده بودند. چه واقع شد؟ وقتی نقش گزاران هرم قدرت کشوری بر تعهدات خودشان پشت پا زدند. یک حزب سراسری را، یک دولت و ملت را با تمام متحدین سیاسی آن در یک بازی نامعلوم رها کردند، و تنها برای به چت کردن سر خود و نزدیکان شان در یک معامله شخصی سرنوشت همگانی را به بازی گذاشتند ووووو... در این باره هزاران صفحه یادداشت از مسئولین رده اول) چه خارجی و چه داخلی (به نشر رسیده است. اکنون با آنهمه آيا اغوا کننده گان ذهنیت ها در حضور وجدان واقعاً گفته میتوانند که از محتویات طرح های جانبین) جانب دولت در راس شهید داکتر نجیب الله و رهبران تنظیم ها (به عنوان سر نشین کشتی سرنوشت آگاه بودند؟ و واقعاً میدانستند که سرنوشت شان چگونه رقم میگردید؟ از همین جاست که گفته میشود بحث انصراف از قدرت، بحث پیشینه و پسینه خصوصیات شخصی افراد نیست. ما نه باید از روی عقده گشائی نسبت به افراد، بلکه باید از روی تدابیری که بالای سرنوشت عمومی تاثیر داشت در این قضایا بر خورد داشته

باشیم. از این رو گفته می‌توانیم حالا به جایی رسیده ایم که تاکید نمائیم شخصیت های رده اول قضایا با توضیح شفاف به این مسایل بار دیگر پردازند تا همه «جنجال» ها که در برابر وحدت نیروهای از هم پاشیده حزب بزرگ دیروز ما قرار دارد» صاف «شود، تا بلاخره پل صلات وحدت عبور شود دوزخی ها به زیر بغلتند و جنتی ها عبور کنند و به مقصود برسند. و اما برای نویسنده تا اکنون با نظر داشت خصلت و ماهیت نظام سود و سرمایه فقط یک استناد اساسی وجود دارد که تسلط سیاست گزارهای سود سرمایه برپیش زمینه ها گزینه دیگر را باقی نمانده بود. جز یک سرنوشت نامعلوم خواسته، و یک سرنوشت معلوم نا خواسته. اگر گزینه دیگر وجود می‌داشت اکنون فلم بازان به پخش ویدوهای «کشف لاسرار» اکتفا نمی‌کردند. بلکه بوی سیر و پودینه هریک را تا ملکوت به مشام می‌رساندند. شاید باز عده به تکرار در پناه اصطلاح کودتا و همان تعریف من در آوردی خودشان از کودتا به راه گمی پردازند. اما واقعاً که این وسله بسیار بدل بسیار زود زنگ زده شده که حتماً با یادداشت های بیشتر به حیث یک عضو کاملاً ساده از لحاظ موقف حزبی و دوتی این مساله را پیگیری خوتاهم نمود. و در عین حال تقاضا و خواهش من از رفقا و دوستان آگاه به آن مسایل این است که زمان آن رسیده تا حقیقت واقعات را گویا بسازند خوب گفته میشود با این تصفیه، بحث وحدت مطرح میشود. از نظر این قلم بلی تکرار مکررات همین بحث بالا موقف و موقعیت نیروهای طرف خطاب وحدت را قطعاً مشخص ساخته است. آنچه را که هفده سال تمام شعار دادیم گفتار نمودیم همین بحث بالا میتواند که نیروهای طرف خطاب وحدت را مرزبندی نماید کیها چه میخواهند؟ آنانیکه وحدت را وسیله شهرت خود قرار داده اند این راه را از کجا می‌گذرانند؟ ببینید همین اکنون فلم های «کشف الاسرار» «قاب و دیزاین سایت های انترنتی همین وحدت شعاران شده است. و نشر آنرا دلیری و شجاعت مینامند و میدانند. من دیگر ندانستم که این کدام نوع دلیری و شجاعت است؟ اما با آنهم همین مسئولین سایت ها) منظور از مسئولین سیاسی است نه گرداننده گان سایت (با نکتائی های خود در چشم آدم میدریند و در صحبت های خود بسیار با پروئی میگویند که این کار، کار ما نیست. و باز در مقاله های مستعار میخوانیم که چگونه این فلم ها را تفسیر میکنند. ما میگوییم که او رفیق دو آتسه! اگر خودت در آن شرایط حضور نداشتی ما خود چشم دید استیم. این وقایع همه در پیش چشم ما گذشته است. باز آنان میگویند نی خیر! کودتا چیان دولت بی سرپوش ما را به مجاهدین؟ تسلیم کردند. هیچ کسی افراد غایب را که خود شان هم شامل آن بودند پرسیان نمیکند، که آنان کجا بودند؟

از این که بگذریم برای وحدت نیروهای پراکنده حزب بزرگ دیروز در سر لوحه وحدت خواهی آنچه را وحدتخواهان راستین مطرح مینمایند بسیار روشن است. وحدتخواهان میگویند همه اعضای حزب بزرگ دیروز تا

همان لحظه پناهنده شدن رییس جمهوری به دفتر سازمان ملل متحد، در یک دولت و در یک تشکل سیاسی فعالیت حزبی سیاسی و دولتی داشتیم. و این در حالی بود که عده رفقا بنا به ملاحظاتی که داشتند از حزب اخراج ساخته شده بودند. عده به زندان رفتند، عده تبعید شدند، عده با تهدیدها مواجه شدند، عده بیکار ساخته شدند در حالیکه همه اینها با حفظ شکل گیری اوضاع جهانی بلاخره عواملی بودند که پایه های استحکام حاکمیت را فلج میکرد که باز هم آنرا میگذاریم در همان جای دیروز و گذشته. اما اکنون با اعتبار ادعای وراثت هویت سیاسی دیروز بصورت کل برای وحدت امروز همان وجوه سیاسی، تشکیلاتی و آرمانی دیروز و وجوهاتی را که شرایط امروز پیش روی ما میتواند بگذارد و در واقع گذاشته است، راه منتهی به وحدت دانسته میشود. اما وحدت شعاران و وجوهات امروز را در تاق نسیان گذاشته اند، و در پی وثیقه سازی میراث خواری بلا منازعه برای خود، تمام نیروها وابسته به حزب دیروز را، پشت ملامت سازی و سلامت سازی های دیروزی نتیجه سرگردان و نالان ساخته اند. همین عده از یک طرف به اساس افتخارات گذشته کلاه خود را به آسمان میزنند از طرف دیگر گذشته را همه اشتباه و نادرست میخوانند. باز هم همین عده برای وحدت ایستگاه سازی میکنند و میگویند ما تا ایستگاه مصالحه رسیده بودیم، بباید که دوباره از همان ایستگاه سوار قطار شویم. بی خبری تا این اندازه که نمیدانند قطار را بسیار وقت خودشان انفجار داده اند. دیگر آن قطار نمی آید تنها این سر نشینان آن قطار اند که باید در جستجوی تدارک قطار دیگر باشند. به نظر این قلم ملودی این سفر که هجده سال تمام نواخته شده است. وقتی ذوقمندی عده را نتوانست تحریک نماید، حالا که قطار آماده است بگذار داوطلبان سفر فرصت های بیشتری را از دست ندهند. ما باهم برویم دیگران یا میانند و یا سفری به سوی منزل نخواهند داشت. بدان معنی که گزینه اول یعنی وحدت پلسخ خود را یافته است.

سوال مشخص جواب مشخص میطلبد. وحدت سازمانهای هم اندیش که بر بستر حزب بزرگ دیروز ما بنا یافته اند. این همان نظریه است که با تشخیص و تحلیل وجوه مشترک برناموی سازمانها استخراج گردید. به اساس همین وجوهات وحدت دو حزب رفیق که اکنون حزب واحد نامیده میشود در سر خط وحدت خواهی مطرح شد. بعد از توافقات این دو حزب هم اندیش و رفیق عده بنا به برتری خواهی های شان، نه از طریق طرح های مرامی، بلکه با نظریه پردازی های شفاهی برای حلایجی کردن گذشته حلقات عقده گشائی را شکل دادند. که تا هنوز جریان دارد و نویسنده «پرسوناژهای اصلی کودتا چیان در اثر فشار افکار حزبی هلجبور به اعتراف میگردند» یکی از آنان است. نمیدانم نسبت به آنانیکه در اروپا و امریکا حتی نام اصلی خود را در پایان یادداشت های خود نوشته نمیتوانند چه نوع اعتماد نمود که با قضایا و افعال بر خورد مسولانه میکنند. با اینهمه دومین بار است محمود اوستا گفت و شنود

کتبی را با اساس عقده گشائی های خود زمینه ساخته ، که نخستین بار یکی از رهبران متوفی را به محکمه سخنان خود کشیده بود . گفتنی است محمود اوستا قبل از انصراف ح د خ ا حزب وطن از قدرت دولتی در افغانستان حضور نداشت و تمام رابطه های وظیفوی و حزبی او بکلی قطع بود . لذا کسی که مدتها پیش از انصراف حزب از قدرت ، وطن و تعهدات خود را ترک کرده بود چگونه میتواند کودتا را به دیگران بر حسب بزند . این بدان معنی است که محمود اوستا با این کاپی گوئی ها باید به عقده گشائی های شخصی متوصل شده باشد . نسبت غریض عقده گشائی های شخصی محمود اوستا برای من و برای خواننده این سطور دلچسپ نیست . اما آنچه را از نام عضو حزب واحد متوجه حزب واحد نموده در حالیکه نشان از بی نشانی او در سازمان حزب واحد دارد ، به روشنی دسیسه روشن است . چونکه محمود اوستا تا هنوز نمیداند دیگر سازمانی به نام نهضت به تنهایی وجود ندارد و تمام اعضای سازمان ما خود را منصوب به حزب واحد میدانند و یا در کاربرد های دیگر حزب واحد متحد فراگیر معرفی میشود .

تناقض گوئی ها در یادداشت محمود اوستا فراوان اند . مانند اینکه در جایی عده از رفقا را با همان کاپی گوئی های حلقه دسیسه ، رهبران کودتا معرفی میکند و در جایی دیگر همان رفقا را به عنوان ماخذ و منبع معلومات بیشتر نسبت به دیگر رهبر همان کودتای ورد زبان آدرس میدهد . در جایی دیگر کاربرد سیاه ترین نیرو های جهاد اسلامی که در مقابل معنی وجود سفید ترین نیرو های جهادی اسلامی را هم افاده میدهد مطرح میکند . و یا برای تثبیت ادعای خودش دو باره بر میگردد به سخنان همان جنگ سالار به گفته خودش استناد میکند . و باز هم تصویر دیگر از ناکام ساختن کودتای گلبدین و سقوط حکومت شهید نجیب الله را همزمان دلیل به ادعای کودتا میاورد ، که در واقع تمثیلی از یک سازش را میان شهید نجیب الله و گلبدین به تصویر کشیده است . متعاقباً اتکا نامه طرف تائید کودتا گویان را که همان مصاحبه محترم عبدالرحیم هاتف است بی توجه به قبولیت کودتا گویان از نام محترم عبدالوکیل وزیر خارجه وقت در واقع باطل اعلام میکند . و یا اینکه از یک طرف حزب واحد را قبول ندارد و از طرف دیگر شاکی است که کنگره « سنگک » شده است . و یا از یک طرف نیرو های « صادق » نهضت (« حزب واحد » را اکثریت میداند و باز از طرف دیگر همه را به عنوان فرکسیون های داخل سازمان در حلقات داخلی تقسیم میکند . و باز همین اکثریت صادق را زیر نام « نهضتی ها » تحقیر میکند که میتوانند در هر پوسته داخل شوند اینها همه تناقض گوئی های اند که در اولین نگاه خواننده به آن ملتفت میشود

خوب محمود اوستا متعاقباً در یادداشت خود به تحریف صحبت ها ، تحریف موضع گیری های سیاسی و تحریف برخورد گرداننده گان اتاق گفتمان حزب واحد (اتاق کنگره) پرداخته است .

در رابطه به فعالیت (اتاق کنگره) بارها از جانب گرداننده گان اتاق گفتمان و خود بیانیه دهنده گان اساسی به این مساله اشاره شده که بحث های اتاق کنگره به منظور دریافت نقطه نظر واحد پیرامون یک طرح و انسجام مبنای فکری حزبی که از کنگره بیرون میاید می باشد ، که هم بیانیه دهنده گان وهم گرداننده گان نقاط نظر حتی رفقای تشکیلی حزب واحد را مواضع رسمی حزب آینده نمیدانند . هر گاه در جریان این بحث نقاط نظر مخالف وجود میداشته باشد دقیقاً برنامه ریزی اتاق گفتمان به همین منظور می باشد، که نه تنها یک امر تنظیم شده است بلکه بسیار حتمی و ضروری دانسته میشود، و می باید آنانیکه برای آینده جنبش مترقی کشور فکر و اندیشه دارند در این امر بی تفاوت نباشند، که خوشبختانه دمج شده این کنکاش هم از جانب خود اعضای حزب واحد صورت میگیرد، و بیشترین سوالات و بیشترین دیدگاه های متفاوت را خود اعضای حزب واحد مسولیتاً و ضرورتاً مطرح میکنند . اما به آن بحثی که محمود اوستا اشاره نموده و جریان مخالفت ها را گویا نشانی کرده است، خوشبختانه که ویدوی بحث وجود دارد که تنها در یک مورد یک رفیق به بلند گو میآید و نکات نظر خود را صرف در مورد شخصیت فردی بیانیه دهنده اظهار میکند که بر خلاف ادعای محمود اوستا گرداننده گان اتاق تا اخیر صحبت آن رفیق را اجازه دادند و در نهایت بعد از ختم صحبت آن رفیق، گرداننده اتاق اظهار کرد که شما صرف توهین کردید کدام اظهار نظر خاص ارایه نکردید . مگر آنچه به نظم اتاق گفتمان ارتباط دارد بر میگردد به دو ، سه و یا چهارتنی که از طریق نوشتارها زیر نام مستعار بیرون نظر داشت عفت کلام به دشنام و توهین مشترکین اتاق می پردازند که پیشنهاد من بر خلاف فکر اوستا به گرداننده گی اتاق این است که بعد از این باید با آنان با جدیت بیشتر برخورد گردد

در یادداشت محمود اوستا غلیان تحریف ها جوشان است . او در یادداشت خود با نقل قول های تحریف شده پراگراف جدا میکند . مثلاً « رژیم جمهوری افغانستان، یک حاکمیت غیر مشروع بود باید سقوط داده میشد » این جمله عاریتی از بیرون آورده شده است . چرا که گفتن این جمله در اتاق گفتمان نه جا دارد و نه مورد دارد و نه کسی میتواند تصورش را از فعالین آرمانهای ما داشته باشد . این جمله عاریتی یقیناً مربوط به حلقات عقده گشائی های است که از این هم بالاتر میروند . و اما توصیه من به اوستا این است که این جمله عاریتی را به محل باز یافته آن مسترد کند و به این ترتیب میرسیم به صورت ادعای امانت داریهای که در اخیر یادداشت محمود اوستا گفته شده است . اگر رفقا و دوستان شرکت کننده در اتاق گفتمان متوجه کاربرد کلمات من شده باشند بخوبی به ادعای امانت داری دعوا شده آقای اوستا پی میبرند و مخصوصاً صورت ارایه سوال من آن چیزی بود که اوستا فکرش را هم کرده نمیتواند . ولی بهر حال کوشش کردم در این یادداشت شفاف تر به آن بپردازم که امیدوارم فهما افاده شده باشد .

در نتیجه گیری این برخورد (بحث و گفتگو) جا دارد بگویم فرصت سوزی برای اكمال پروسه وحدت، عدم سرعت عمل جهت رفتن بطرف کنگره دقیقاً چیزی است که نه تنها بهانه تعرضات این چنانی بر وحدت موسس را تشویق میکند . بلکه متعاقباً گذار به پروسه وحدت را با سایر سازمانهای هم فکر که تا اکنون مورد بحث وحدت قرار دارند به دشواری مواجه میسازد. علاوه‌تاً شرایط سایر گزینه های سیاسی را که میتواند مطرح باشد نیز محدود میسازد . لذا می‌خواهم بگویم که به تاسی از کلیت های توافق شده اگر بتوانیم تاریخ تدویر کنگره را مشخص بسازیم این امر خود بخود با اساس خوش بینی های امیدوار کننده پروسه اكمال وحدت را سرعت میبخشد . و از بسی تعارضات هم جلوگیری میکند و فضای باور و اعتماد قوتمند تر میشود

پیروز باد وحدت مردم دوستان و وطنخواهان پیروز باد وحدت موسس

رفقا، دوستان عزیزتارنمای **وطندار** ! لطفاً نظرات، پیشنهادات، انتقادات، مقاله ها، نوشته ها، مضامین و مطالب علمی و تحلیلی خود را جهت نشر به ادرس پوست الکترونیکی سایت بفرستید

admin@vatandar.at



مدیر مسوول : دیپلوم انجینیر عمر محسن زاده

صاحب امتیاز : انجینیر نجیب یوسفی

کلیه ی حقوق بر اساس قوانین کپی رایت محفوظ و متعلق به «وطندار» می باشد

برگشت به صفحه نخست

<http://www.vatandar.at/>

بقیه گزیده های مقالات محمد یعقوب هادی

<http://www.vatandar.at/yaqubhadi.html>